

## سفال خاکستری نوع اوروک در غرب ایران

سیروان محمدی قصریان<sup>۱</sup>

شناسه ی دیجیتال (DOI): 10.22084/mbsh.2019.19509.1972  
 تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۲  
 (از ص ۴۷ تا ۶۰)

## چکیده

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران.  
 mohammadi.sirvan@gmail.com

سفال موسوم به «سفال خاکستری نوع اوروک» از جمله گونه‌های شاخص سفالین محوطه‌های هزاره‌ی ۴ ق.م. شمال بین‌النهرین است. با وجود همجواری مناطق غربی ایران با شمال بین‌النهرین، اطلاعات موثقی درباره‌ی این گونه‌ی سفالین در محوطه‌های دوره‌ی مس‌وسنگ جدید مناطق غربی ایران در دسترس نبود. در بررسی‌های جدید صورت گرفته در بعضی مناطق غربی نظیر تپه‌ی قلعه‌ننه در مریوان گونه‌ی جدیدی از سفال خاکستری به دست آمده که با توجه به فرم و خمیره و نوع شاموت، این گونه مربوط به دوران مفرغ و آهن نبوده و در زمره‌ی سفال موسوم به سفال خاکستری نوع اوروک قرار می‌گیرد. نوشتار حاضر در پی آن است که ضمن معرفی ویژگی‌های کلی سفال خاکستری نوع اوروک و نیز نگاهی به پراکنش محوطه‌های دارای این سفال در منطقه‌ی شمال بین‌النهرین، به بررسی و مطالعه‌ی داده‌های نو یافت‌ه در غرب ایران بپردازد. با توجه به ناشناخته ماندن این گونه در مطالعات پیش از تاریخ مناطق غربی ایران، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی جایگاه و اهمیت سفال خاکستری نوع اوروک در مطالعات هزاره‌ی ۴ ق.م. این منطقه است. چگونگی ورود و گسترش این گونه در غرب ایران بنیادی‌ترین پرسش پژوهش حاضر است. روش پژوهش ترکیبی از فعالیت‌های میدانی و نیز مطالعات کتابخانه‌ای است؛ بدین‌گونه که سفال‌های خاکستری به دست آمده از کاوش و بررسی‌های باستان‌شناختی برخی محوطه‌های غرب ایران با نمونه‌های مناطق همجوار مقایسه و مورد تحلیل قرار گرفت. نتیجه‌ی حاصل شده نشان می‌دهد که سفال خاکستری نوع اوروک در نیمه‌ی اول هزاره‌ی ۴ ق.م. جغرافیای وسیعی از مناطق شمال سوریه و عراق و جنوب شرق ترکیه را دربر گرفته که با ارائه‌ی شواهد جدید بعضی از مناطق غرب ایران نیز به این پهنه‌ها اضافه می‌گردد. با توجه به سرعت گرفتن روند برهم‌کنش‌های فرهنگی پهنه‌های فرهنگی مناطق غربی ایران با منطقه‌ی بین‌النهرین در هزاره‌ی ۴ ق.م.، پاسخ پرسش این پژوهش در ارتباط با چگونگی وجود این گونه در غرب ایران در ورای این برهم‌کنش‌ها جای دارد.

**کلیدواژگان:** سفال خاکستری، مریوان، اوروک جدید، شمال بین‌النهرین.

## مقدمه

اهمیت هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد در مطالعات مربوط به پیچیدگی‌های اجتماعی و روند شکل‌گیری نخستین شهرهای جامعه‌ی باستان برکسی پوشیده نیست؛ هرچند که جنوب بین‌النهرین و جنوب غرب ایران در کانون اصلی مطالعات آغازشهرنشینی قرار داشته، ولی مطالعات و کاوش‌های باستان‌شناختی صورت‌گرفته در یکی-دو دهه‌ی اخیر در شمال بین‌النهرین نشان از اهمیت هم‌پایه‌ی این قسمت‌ها در مطالعات یاد شده است. بحث ارتباطات و برهم‌کنش‌های فرهنگی مابین مناطق غربی ایران و مناطق هم‌جوار و به‌ویژه حوزه‌ی بین‌النهرین ازجمله بنیادی‌ترین مباحث باستان‌شناسی دوران پیش‌ازتاریخ غرب ایران به حساب می‌آید؛ اگرچه شواهد و مدارک باستان‌شناختی گویای وجود ارتباطات و برهم‌کنش‌های فرهنگی قبل از هزاره‌ی ۴ ق.م. بین مناطق نام‌برده می‌باشند، اما با شروع این هزاره و به‌ویژه در اواسط و اواخر این دوره شاهد گسترش محسوس برهم‌کنش‌های فرهنگی غرب ایران با بین‌النهرین هستیم. ازجمله شواهد این برهم‌کنش‌ها، گونه‌ایی سفال خاکستری به نام «سفال خاکستری نوع اوروک» است که با وجود اهمیت آن در باستان‌شناسی هزاره‌ی ۴ ق.م. بین‌النهرین تاکنون سفالی ناشناخته در غرب ایران به حساب می‌آید. آن‌چه که در باستان‌شناسی غرب ایران به‌عنوان سفال خاکستری شناخته می‌شده است، سفال‌های خاکستری دوران مفرغ و آهن هستند. در بررسی‌ها و مطالعات اخیر صورت‌گرفته در تعدادی از محوطه‌های مناطق غربی کشور، سفال‌های خاکستری با آمیزه‌ی گیاهی شناسایی گردیدند که با توجه به ویژگی‌های این گونه و نیز مشابهت آن با نمونه‌های بین‌النهرینی در زمره‌ی سفال‌های خاکستری نوع اوروک قرار می‌گیرند. سفال خاکستری نوع اوروک از شاخصه‌های اصلی محوطه‌های هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد شمال بین‌النهرین است. تاریخ دقیق ارائه شده برای این گونه در شمال بین‌النهرین، طبق جدول پیشنهادی «رثمن» برای دوره‌ی مس‌وسنگ جدید شمال بین‌النهرین، فاز سوم و تا حدودی فاز چهارم این دوره (LC3/4) یعنی از حدود ۳۸۰۰ تا ۳۵۰۰/۳۴۰۰ ق.م. است (Rothman, 2002: 51-53). این گونه سفالی به تازگی از بررسی‌های سطحی تپه‌ی قلعه‌ننه در میوان به‌دست آمده است. این تپه برای اولین بار در بررسی‌های سال ۱۳۸۱ مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت (محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۸۱). تپه دارای توالی نسبتاً کاملی از هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد تا دوران اشکانی-ساسانی است (همان). بررسی‌های مجدد تپه در سال ۱۳۹۳ (ساعدموچشی و همکاران، ۱۳۹۶) منجر به شناسایی چند قطعه سفال خاکستری نوع اوروک در میان سفال‌های نوع گودین VI از سطح تپه گردید. با توجه به ناشناخته ماندن این گونه‌ی سفالی در مطالعات باستان‌شناسی غرب کشور و نیز اهمیت و نقش این گونه‌ی سفالی در مطالعات هزاره‌ی ۴ ق.م. منطقه، سعی در معرفی آن به‌عنوان یک گونه‌ی جدید سفالی در باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ مناطق غربی ایران گردید. براساس تحلیل‌های مقایسه‌ای سفال‌های خاکستری نوع اوروک تپه‌ی قلعه‌ننه با گونه‌های مشابه حوزه‌ی شمال بین‌النهرین و نیز تعداد محدودی از محوطه‌های داخل کشور نظیر تپه گلنان بیجار، جایگاه

این گونه‌ی جدید در توالی گاهنگاری پیش‌ازتاریخ غرب کشور مشخص گردید. با توجه به قرار داشتن ریشه‌ی اصلی این‌گونه که در مناطق شمالی بین‌النهرین است، چگونگی نفوذ آن در غرب ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

**پرسش و فرضیات پژوهش:** بینادی‌ترین پرسش ممکن در ارتباط با سفال خاکستری نوع اوروک در غرب ایران چگونگی ورود آن به این منطقه است؟ مناطق غربی ایران که در برگیرنده‌ی پهنه‌های فرهنگی مهمی است یک منطقه‌ی بسته در دوران پیش‌ازتاریخ نبوده و همواره با مناطق همجوار خود و به‌ویژه منطقه‌ی بین‌النهرین دارای ارتباطات و برهم‌کنش‌های فرهنگی بوده است. با وجود داشتن ارتباطات فرهنگی قبل از هزاره‌ی ۴ ق.م.، روند ارتباطات و برهم‌کنش‌های فرهنگی غرب ایران با بین‌النهرین در هزاره‌ی ۴ ق.م. شتاب بیشتری به خود گرفته و به بیشترین حد ممکنه می‌رسد؛ از جمله شواهد برهم‌کنش‌های فرهنگی این هزاره، ورود سفال خاکستری نوع اوروک بین‌النهرین در بعضی مناطق غربی کشور و به‌ویژه مناطق مرزی نظیر تپه‌ی قلعه ننه در منطقه‌ی مریوان است.

**روش پژوهش:** اساس و پایه‌ی روش تحقیق این مقاله، تحلیل مقایسه‌ایی سفال‌های خاکستری نویافته‌ی منطقه‌ی مریوان با نمونه‌های مشابه در مناطقی از شمال بین‌النهرین و شمال سوریه است. بعد از نگاهی کلی و مقدماتی به جدول گاهنگاری دوره‌ی مس‌وسنگ جدید منطقه‌ی شمال بین‌النهرین و مشخص کردن جایگاه این سفال موسوم به سفال خاکستری نوع اوروک در این جدول، به معرفی سفال‌های خاکستری نویافته‌ی منطقه مریوان و دیگر پرداخته و در انتها سعی بر مشخص کردن اهمیت این نویافته‌ها و جایگاه آن در برهم‌کنش‌های منطقه‌ایی محوطه‌های هزاره‌ی ۴ ق.م. خواهد بود.

## گاهنگاری دوره‌ی مس‌وسنگ جدید شمال بین‌النهرین و جایگاه سفال خاکستری نوع اوروک در این جدول

از جمله مهم‌ترین دوران پیش‌ازتاریخ منطقه‌ی جنوب‌غرب آسیا، دوره‌ی مس‌وسنگ جدید است. در اواسط و اواخر این دوره بود که یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخ بشریت، یعنی شهرنشینی در مناطقی از جنوب بین‌النهرین و جنوب‌غرب ایران صورت پذیرفت؛ هر چند که مناطق جنوبی بین‌النهرین و جنوب‌غرب ایران نقش اصلی را در مطالعات این دوره بازی می‌کنند، ولی مطالعات صورت گرفته‌ی یکی-دو دهه‌ی اخیر در محوطه‌های کلیدی شمال بین‌النهرین، جنوب شرق ترکیه و شمال سوریه، نظیر: تپه گاورا، تل براك، حموگر، حاجی‌نبی و ارسال تپه نشان از شکل‌گیری جوامع پیچیده‌ی جدای از مناطق جنوب بین‌النهرین در هزاره‌ی ۴ ق.م. است (Stein, 2012: 130-135). به‌طور کل نمی‌توان نقش مناطق شمال بین‌النهرین را در مطالعات آغاز شهرنشینی نادیده گرفت. باستان‌شناسانی که در این حوزه به مطالعه و تحقیق می‌پرداختند، با وجود داشتن تشابهات سفالین بین مناطق گوناگون این حوزه، به‌مدت طولانی از جدول‌های گاهنگاری منطقه‌ای استفاده می‌کردند که بیشتر براساس لایه‌نگاری محوطه‌های شاخص مانند تپه

گاورا و یا حوضه‌های رودخانه‌ای نظیر دجله، بلیخ و یا خابور بود؛ نظیر جدول گاورای آ، ب (Gawra A, B) و یا آموق ای-اف (Amuq E-F)، تا این‌که در نشستی که در سال ۲۰۰۰ م. در سانتافه آمریکا برگزار گردید، به پیشنهاد «میشل رسمن» تمامی جدول‌های یاد شده باهم تلفیق گردید و یک جدول کامل برای این دوره برای این مناطق پیشنهاد شد (Rothman, 2001: 370-72). این جدول، بازه‌ی زمانی ۱۵۰۰ ساله دوره‌ی مس‌وسنگ جدید (۴۵۰۰-۳۱۰۰ ق.م.) را به پنج فاز تقسیم کرد: مس‌وسنگ جدید ۱-۵ (LC1-5: LC1)، (۴۵۰۰-۴۲۰۰ ق.م.) مصادف با دوره‌ی پساعبید و یک دوره‌ی انتقالی محسوب می‌شود. LC2 (۴۲۰۰-۳۸۵۰ ق.م.) بخش بیشتر این دوره با دوره‌ی اوروک اولیه در جنوب بین‌النهرین هم‌پوشانی دارد. LC3 (۳۸۵۰-۳۶۰۰-۳۷۰۰ ق.م.) مصادف با اوروک میانی در جنوب بین‌النهرین و LC4-5 (۳۶۰۰-۳۷۰۰ تا ۳۱۰۰ ق.م.) که مصادف با اواخر اوروک میانی و دوره‌ی اوروک جدید در جنوب بین‌النهرین است (Ibid: 370)؛ هرچند که به‌تازگی بیان شده است که دوره‌ی مس‌وسنگ جدید در بعضی مناطق شمال بین‌النهرین نظیر دشت اربیل در کردستان عراق ۳۰۰ سال زودتر از سایر مناطق شمال بین‌النهرین آغاز شده و تاریخ شروع این دوره را ۴۸۰۰ ق.م. قرار می‌دهند (Stein & Alizadeh, 2014: 114; Stein, 2018)، ولی تقریباً تمامی محققان تاریخ شروع این دوره را در ۴۵۰۰ ق.م. قرار می‌دهند. ملاک اصلی این تقسیم‌بندی تغییر و تحولات سفالین است. هر فاز دارای ویژگی‌ها و گونه‌های سفالین مختص به خود است که آن را از فاز بعدی متمایز می‌کند. بعد از سال ۲۰۰۰ م.، به‌غیر از افراد محدودی، این جدول مورد قبول باستان‌شناسان حوزه‌ی شمال بین‌النهرین قرار گرفته و در بیشتر مقالات و نوشته‌ها از این جدول استفاده می‌شود.

### مس‌وسنگ جدید ۱ (LC1) ۴۵۰۰-۴۲۰۰ ق.م.

این فاز در شمال بین‌النهرین یک دوره‌ی انتقالی یا پساعبیدی به‌شمار می‌آید. در این فاز چند گونه‌ی سفالی شاخص تا به حال معرفی شده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها سفال‌های نخودی منقوش (BOB) هستند. این گونه همان سفال‌های نخودی منقوش گونه‌ی عبید ۴ است که در این فاز نیز ادامه می‌یابند، اما وجه اصلی تمایز آن با دوره‌ی عبید ۴ محدودیت استفاده از این نقوش است که در مقیاس بسیار کمتری از آن‌ها استفاده می‌شود؛ به‌عبارت دیگر مهم‌ترین ویژگی این فاز کاهش تدریجی ظروف منقوش و افزایش سفال‌های ساده و بدون تزئین است (Stein 2012: 132). این فاز از محوطه‌های زیادی در حوزه‌ی شمال بین‌النهرین نظیر دشت رانیه (Skuldbøl & Colantoni, 2016)، دشت شهر زورور (Nieuwenhuys et al., 2016; Wengrow et al., 2016; al., 2016)، دشت اربیل (Peyronel & Vacca, 2015)، تپه گاورا (Rothman, 2002)، گری‌رهش (Kepinski, 2011)، تل زیدان (Stein, 2011)، تل براق، ناحیه‌ی TW22 (Oates et al., 2007) و خموگر، Southern Extension (Abu Jayyab, 2012) گزارش شده است. علاوه‌بر سفال‌های نخودی منقوش چندین گونه‌ی دیگر در این فاز نظیر سفال کنده‌ی نوع گاورا ۱۱ (Gawra XI incised)

(ware) و سفال کنده‌ی داغدار (Flint Scraped Ware) رواج دارند (Stein, 2012: 132).

### مس‌وسنگ جدید ۲ (LC2) ۴۲۰۰-۴۱۰۰-۳۸۵۰ ق.م.

در شمال بین‌النهرین، از این فاز نسبت به فاز ابتدایی اطلاعات بیشتری در دسترس است. آثار این فاز نیز از محوطه‌های زیادی در حوزه‌ی شمال بین‌النهرین گزارش شده است نظیر: حاجی نبی، فاز آ (Stien, 2001)، تل براك، ناحیه‌ی TW 22-20 (Oates et al., 2007)، تپه گاورا، طبقه ۱۱/آب (Rothman, 2002)، تل زیدان (Stein 2009; 2010; 2011)، خموگر، گستردگی جنوبی (Reichel, 2006; 2007) و گره‌ی رهش طبقات ۴ و ۳ و ۲ (Kepinski et al., 2011).

تعدادی از گونه‌های فاز اولیه نظیر کاسه‌های دهانه‌باز در این فاز نیز تداوم دارند، ولی مهم‌ترین ویژگی در این فاز ناپدید شدن سفال‌های نخودی منقوش به طور کلی و جایگزینی آن با سفال‌های ساده با آمیزه‌ی گاه است (Stein, 2012: 135). این فاز در شمال بین‌النهرین تقریباً با دوره‌ی اوروک قدیم در جنوب بین‌النهرین هم‌پوشانی دارد، ولی تأثیر و تأثرات سفالی جنوب در شمال دیده نمی‌شود.

### مس‌وسنگ جدید ۳ (LC3) ۳۸۵۰-۳۷۰۰/۳۶۰۰ ق.م.

مهم‌ترین گونه‌ی سفالی برای تشخیص محوطه‌های این دوره در شمال بین‌النهرین، گونه‌ی خاصی تحت‌عنوان «سفال کاهرو» (Chaff-Face) است. دلیل این نام‌گذاری، باقی‌مانده‌ی اثر گاه در حین پخت سفال به صورت کنده بر بدنه‌ی خارجی ظرف است (Hellwing, 2012: 204) که به صورت دانه‌های بسیار ریز کنده در سطح قابل مشاهده است؛ هرچند که شروع این گونه به اواخر فاز دوم (LC2) برمی‌گردد و تعدادی از محققان تاریخ این گونه‌ی ظروف را به فاز دوم نسبت می‌دهند، ولی در فاز سوم (LC3) است که رایج شده و این گونه با این فاز شناخته می‌شود. این گونه‌ی سفالی مختص به حوزه‌ی شمال بین‌النهرین نیست و در مناطق خارج از آن نیز نظیر آذربایجان، قفقاز و گرجستان و شرق ترکیه نیز این گونه گزارش شده است (Sagona, 2017: 136). بخش‌های زیادی از حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه نیز تحت تأثیر این گونه است (Abedi, 2017: 81). در نقشه‌ای که «ساگونا» (Sagona) در آن به، مرزبندی فرهنگ‌های رایج هزاره‌ی ۴ ق.م. منطقه می‌پردازد، جنوبی‌ترین حوضه‌ی گسترش این سفال در جنوب دریاچه‌ی ارومیه در ایران قرار داده شده است (Sagona, 2017: fig 4.1). برجای ماندن گاه به صورت نقش کنده بر سطح ظرف یا به اصلاح «کاهرو» بودن یک تکنیک کلی توصیف شده برای شناخت این گونه است، ولی پرسش اصلی این است که چه گونه‌های سفالی دارای این تکنیک هستند؟ در مناطق شمال بین‌النهرین چهار گونه‌ی شاخص گزارش شده که دارای این تکنیک و یا به اصطلاح کاهرو هستند: گونه‌ی اول، در اصطلاح «دیگچه» (Casserole) نام دارند (Stein, 2012: 140) که نوعی ظروف کوچک برای پخت‌وپز هستند. گونه‌ی دوم، سفال‌هایی هستند که بر بدنه‌ی خارجی ظرف علامت و

نشان‌هایی به صورت کنده به عنوان نشان سفالگر دیده می‌شود. گروه سوم، ظروفی هستند که به اصطلاح «لبه چکشی» (Hammerhead) نام دارند و آخرین گروه که بحث اصلی این مقاله در مورد آن است، سفال‌های خاکستری و سیاه براقی هستند که آن‌ها نیز کاهرو هستند (Brustolon & Rova, 2007: 15-16).

### مس‌وسنگ جدید ۴ و ۵ (LC4-5)، ۳۶۰۰، ۳۵۰۰-۳۱۰۰ ق.م.

بعد از یک دوره‌ی طولانی عدم حضور شاخصه‌های جنوب بین‌النهرین در فازهای ۱ و ۲، از اواخر فاز ۳ و به‌ویژه ۴ و ۵ بازهم شاهد تأثیرات فرهنگ‌های جنوب بین‌النهرین در مناطق شمالی هستیم. باستان‌شناسانی که در این حوزه به مطالعه می‌پردازند برای جداسازی محوطه‌های فاقد آثار اوروک و دارای آثار اوروک از اصطلاح «برخورد» (Contact) استفاده می‌کنند و برای فرهنگ‌های قبل از فازهای ۴ و ۵ از اصطلاح «پیش از برخورد» (Pre-Contact) استفاده می‌کنند (Rothman, 2001: 383-5). دلیل اصلی استفاده از این واژه، رواج گونه‌های شاخص دوره‌ی اوروک جدید جنوب بین‌النهرین در مناطق شمالی است؛ از جمله گونه‌های شاخص نوع اوروک جدید که خارج از منطقه‌ی جنوب بین‌النهرین در مناطق همجوار و از جمله غرب ایران نیز گزارش شده‌اند عبارتند از خمه‌های ساده و چهار دسته‌ای (دسته دماغی) و سفال لبه‌واربخته. همان‌گونه که ذکر گردید، سفال مورد نظر در این مقاله، سفال خاکستری نوع اوروک، یکی از گونه‌های شاخص فاز سوم (LC3) است که در ادامه بیشتر در مورد آن بحث خواهد شد.

### سفال خاکستری نوع اوروک

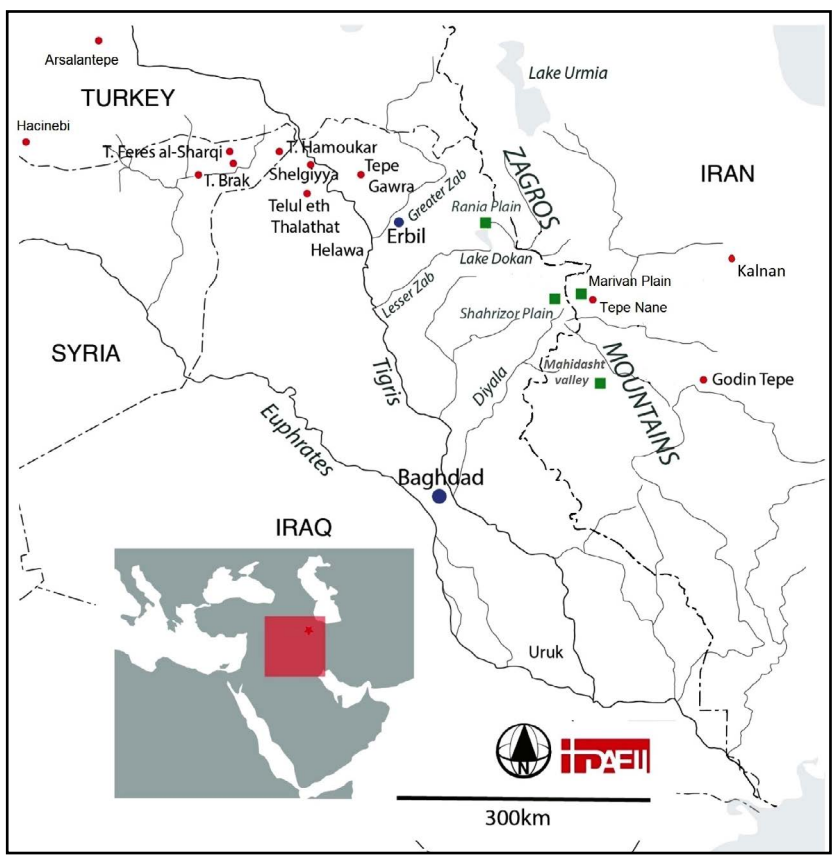
این نام برای اولین بار توسط «رنات گوت» (Renate Gut) برای سفال‌های خاکستری و سیاه براقی که در لایه‌نگاری تپه نینوا (Nineveh) و از دوره‌ی ۳ این تپه به‌طور محدود به دست آمد، باب شد (Gut, 2002: 20). او این سفال‌ها را به عنوان فاز آ اوروک (Uruk A) که یک فاز انتقالی بین فاز دو (LC2) و فاز بعدی که مشخصه‌ی اصلی آن سفال کاهرو بود، قرار داد. همان‌گونه که ذکر گردید قبل از سال ۲۰۰۰ م.، در مطالعات دوره‌ی مس‌وسنگ جدید شمال بین‌النهرین چندین جدول منطقه‌ای توسط باستان‌شناسان مورد استفاده قرار می‌گرفت که یکی از آن‌ها جدول اوروک آ، ب، ... (Uruk A, B...) و دیگری جدول نینوا بود. تا مدت‌ها این سفال‌های خاکستری به عنوان اوروک آ (Uruk A) و یا نینوای ۳ (Ninvehe 3) شناخته می‌شدند، تا این‌که بعد از سال ۲۰۰۰ م.، جدول جدیدی پیشنهاد گردید که در این جدول این گونه‌ی سفال در فاز سوم (LC3) و به عنوان یکی از زیرشاخه‌های اصلی سفال کاهرو قرار داده شد. خلاصه این‌که در مطالعات دوره‌ی مس‌وسنگ جدید منطقه‌ی شمال بین‌النهرین، این گونه‌ی سفال خاکستری و سیاه براق با نام «سفال خاکستری اوروک» (Uruk Grey Ware) شناخته می‌شود. علاوه بر خود تپه نینوا، یکی دیگر از محوطه‌های کلیدی که این گونه از آن گزارش شده تپه گاورا و طبقه‌ی هشتم آن است (Rothman, 2002: 52). از دیگر محوطه‌های

شاخص منطقه که این سفال از آن گزارش شده محوطه‌هایی نظیر: حمام الترمین ۵ ب (Akkermans, 1988; Wilkinson & Tucker, 1995)، تل براك ناحیه‌ی اچ ۶ (Mattwes, 2003)، حاجی‌نبی فاز آ (Pearse, 2000)، گره‌ی زهش (Kepinski et al., 2011) و دشت اربیل (Peyronel and Vacca, 2015) هستند. این گونه، سفالی است نسبتاً ظریف با آمیزه‌ی کاه که در بعضی موارد نیز دارای سطلی براق است. به‌طور کلی از نظر فرم به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- خمره‌هایی با سوراخی در دهانه (Hole Mouth Jar)؛ و ۲- کاسه‌های لبه مهره‌ایی (Beaded Rim Bowl)، (Brustolon & Rova, 2007). البته نمونه‌هایی نیز به‌صورت کاسه‌هایی با بدنه و لبه‌ی ساده نیز دیده می‌شوند. در کل فرم رایج این گونه، کاسه‌های ساده با بدنه‌ی مدح‌ب است (Ibid). همان‌طور که اشاره گردید قطعاتی از این گونه‌ی سفالی از بررسی‌های سطحی تپه‌ی قلعه‌ننه مریوان به همراه یکی-دو نقطه‌ی دیگر در غرب کشور به دست آمده‌اند که در ادامه به معرفی آن‌ها خواهیم پرداخت.

### تپه‌ی قلعه‌ننه

تپه‌ی قلعه‌ننه در موقعیت عرض جغرافیایی  $35^{\circ}25'10.0''N$  و طول جغرافیایی  $46^{\circ}18'08.0''E$  و ارتفاع ۱۴۴۵ متری از سطح دریا در نزدیکی شهر مریوان در غرب کشور قرار دارد. از نظر وضعیت توپوگرافی، تپه از اطراف دارای شیب تند به سمت غرب، شمال، جنوب و شیب مایل به سمت شرق است و سطح قاعده‌ی آن تقریباً به صورت بیضی شکل به طول ۳۰۰ و عرض ۲۰۰ و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف ۳۰ متر است (محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۸۱: ۴۵). در قسمت غربی تپه، روستای امروزی ننه قرار دارد که قسمت‌هایی از بافت مسکونی شرق روستا تا روی تپه پیش آمده است. این تپه برای اولین بار در سال ۱۳۸۱ ه.ش. مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت (محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۸۱). تپه برای بار دوم در تابستان سال ۱۳۹۳ ه.ش. و در حین انجام برنامه‌ی گمانه‌زنی تپه‌های سرقلعه و گلین‌گبود مورد بررسی مجدد قرار گرفت (ساعدموچشی و همکاران، ۱۳۹۶). این تپه به تازگی توسط هیأتی بین‌المللی متشکل از باستان‌شناسان ایتالیایی و دانشگاه بوعلی‌سینای همدان مورد گمانه‌زنی و لایه‌نگاری قرار گرفته است. تپه دارای توالی نسبتاً کاملی از هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد تا دوران اشکانی-ساسانی است (محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۸۱). از جمله آثار شاخص تپه‌ی قلعه‌ننه، آثار دوره‌ی گودین VI (همان) و سفال‌های شاخص اوروکی این دوره (ساعدموچشی و همکاران، ۱۳۹۶) است که به‌وفور بر سطح تپه قابل رؤیت است. همراه سفال‌های نوع گودین VI تپه، چند قطعه سفال خاکستری با آمیزه‌ی کاه نیز از سطح تپه جمع‌آوری گردید که با توجه به ویژگی‌های آن‌ها که در ادامه بحث خواهد شد در زمره‌ی سفال خاکستری نوع اوروک حوزه‌ی شمال بین‌النهرین قرار می‌گیرند (تصاویر ۱-۳).

**سفال‌های خاکستری نوع اوروک تپه‌ی قلعه‌ننه و دیگر محوطه‌های غرب ایران**  
سفال‌های خاکستری نوع اوروک تپه‌ی قلعه‌ننه سفال‌هایی هستند دست‌ساز، با

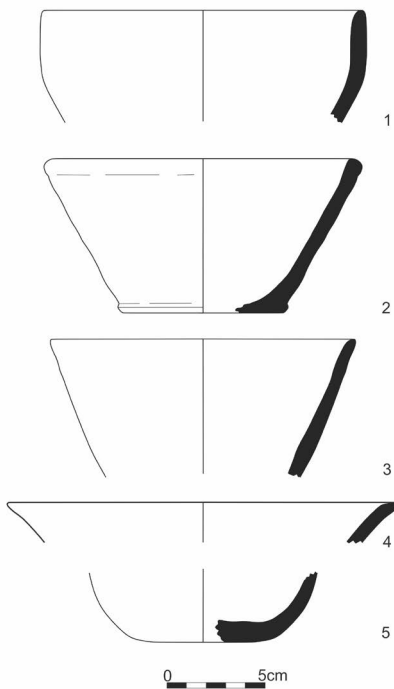


تصویر ۱. موقعیت تپه‌ی قلعه‌ننه در غرب ایران و سایر محوطه‌های شاخص هزاره‌ی ۴ ق.م. اشاره شده در متن (نگارنده، ۱۳۹۸). ◀



تصویر ۲. سفال‌های کاهروی خاکستری تپه‌ی قلعه‌ننه (نگارنده، ۱۳۹۸). ◀





▲ تصویر ۳. طرح سفال‌های خاکستری تپه‌ی قلعه‌نینه (نگارنده، ۱۳۹۸).

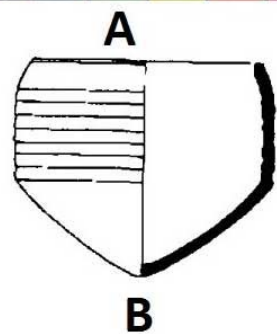
آمیزه‌ی کاه، در طیف رنگی خاکستری تا سیاه که در بیشتر موارد سطح بیرونی سفال به صورت براق است. فرم رایج آن‌ها، کاسه‌های ساده با بدنه‌ی محدب است. مهم‌ترین ویژگی این گونه در کاهرو بودن آن است؛ بصورتی که سطح بیرونی سفال پوشیده از اثرات ذرات کاه است که در اثر حرارت زیاد در هنگام پختن به صورت منفی دیده می‌شوند. چند قطعه سفال به دست آمده در طیف رنگی خاکستری تا سیاه قابل دسته‌بندی هستند. فرم سفال‌ها که به صورت کاسه‌های ساده‌ی زاویه‌دار بوده قابل مقایسه با فرم رایج این گونه‌ی سفالی در حوزه‌ی شمال بین‌النهرین می‌باشد؛ اما مهم‌ترین ویژگی این گونه، علاوه بر خاکستری بودن آن‌ها، مشخص بودن اثر کاه بر سطح سفال و به اصطلاح کاهرو بودن آن است که می‌تواند این گونه را در زمره‌ی سفال خاکستری نوع اوروک جای دهد.

به غیر از تپه‌ی قلعه‌نینه، در بررسی‌های اخیر دشت مریوان نیز چند قطعه سفال خاکستری با شاموت گیاهی گزارش شده است که می‌توانند در زمره‌ی سفال خاکستری نوع اوروک جای گیرند (زمانی، ۱۳۸۹). شواهد بررسی دشت مریوان نشان می‌دهد که این نوع سفال در منطقه‌ی مریوان گونه‌ی رایجی است. به غیر از منطقه‌ی مریوان، اطلاعات موجود درباره‌ی این گونه‌ی سفالی در غرب ایران بسیار ناچیز است. در میان سفال‌های به دست آمده از لایه‌نگاری تپه کلنان بیجار چند قطعه سفال خاکستری گزارش شده که می‌توانند در زمره‌ی سفال خاکستری نوع اوروک جای گیرند؛ هرچند که نهشته‌های اصلی کاوش شده‌ی این تپه، سفال‌های قرمز رنگ دوره‌ی گودین VII است، ولی در بعضی لایه‌های فوقانی به تعداد بسیار کمی سفال سیاه رنگ متوسط و ظریف اشاره شده (ساعدموچشی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۸) که قابل مقایسه با نمونه‌های مشابه طبقه‌ی هشتم تپه گاورا است (Rothman, 2002: 52). طبقه‌ی هشتم گاورا با فاز سوم (LC3) دوره‌ی مس‌وسنگ جدید مصادف بوده و تاریخ پیشنهادی برای این فاز همان طور که ذکر گردید ۳۸۵۰-۳۶۰۰/۳۷۰۰ ق. م. است (Ibid)، تاریخی که با تاریخ لایه‌های فوقانی تپه کلنان بیجار نیز مطابقت دارد؛ البته گفتنی است که هم‌افق با سفال خاکستری نوع اوروک، گونه‌ایی از سفال‌های سیاه و خاکستری با آمیزه‌ی کاه در محوطه‌های مناطق فلات مرکزی نظیر تپه قبرستان (Ghabristan III-IV) گزارش شده‌اند؛ «یوسف مجیدزاده» معتقد است که این گونه‌ی سفالین بومی منطقه نبوده و از بیرون به اینجا راه یافته است (Majidzadeh, 1978: 94). البته وی سخنی از ارتباط این گونه با سفال خاکستری موسوم به سفال نوع اوروک به میان نمی‌آورد. برخلاف مجیدزاده، «حسن فاضلی‌نشلی» از سفال‌های خاکستری مناطق فلات مرکزی به عنوان یک نوآوری محلی یاد می‌کند و نیز معتقد است که این گونه ارتباطی با سفال‌های خاکستری نوع اوروک بین‌النهرین و یا سفال‌های کورا-ارس اولیه‌ی منطقه‌ی قفقاز ندارند (Fazeli Nashli et al., 2013: 118). این‌که سفال‌های خاکستری مناطق فلات مرکزی ارتباطی با سفال خاکستری نوع اوروک دارند یا نه؟، خود بحث مفصلی است که می‌توان به صورت جداگانه در گفتار دیگری بدان پرداخت.

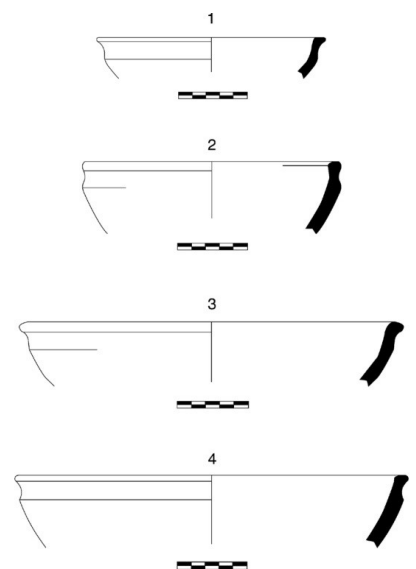
### گاهنگاری سفال خاکستری نوع اوروک

از جمله مشکلات اصلی این گونه سفال‌ها در مطالعات دوره‌ی مس‌وسنگ مناطق غربی کشور، بحث گاهنگاری آن است؛ هر چند که همراه با سفال‌های نوع اوروک جدید دوره‌ی گودین V (VI/1) سفال‌های خاکستری نیز گزارش شده است (Rothman & Badler, 2011: 105)، ولی این سفال‌ها، پیش‌قراول سفال‌های یانیقی دوره‌ی بعدی (گودین IV) بوده و ارتباطی با سفال‌های خاکستری موردنظر ما ندارد؛ هر چند که در منطقه‌ی شمال بین‌النهرین براساس فازبندی‌های انجام گرفته جایگاه این گونه مشخص است، ولی در منطقه‌ی مورد نظر ما که این سفال‌ها آنجا گزارش شده، تاریخ‌گذاری مطلق وجود ندارد، در نتیجه به ناچار باید نگاه‌ها معطوف به محوطه‌های همجواری باشد که توالی گودین در آنجا مورد کاوش قرار گرفته باشد. از جمله آثار همجواری تپه‌ی قلعه‌ننه، تپه کاوش شده‌ی گلنان در بیجار است (ساعدموچشی و همکاران، ۱۳۹۰). براساس لایه‌نگاری انجام شده آثار عمده‌ی این تپه مربوط به دوره‌ی گودین VII با تاریخ مطلق (۴۱۰۰-۳۶۰۰ ق.م.) است (ساعدموچشی و همکاران، ۱۳۹۶)؛ هر چند که نهشته‌های اصلی کاوش شده‌ی این تپه، سفال‌های قرمز رنگ دوره‌ی گودین VII است، ولی در بعضی لایه‌های فوقانی تپه، به تعداد بسیار کمی سفال سیاه رنگ متوسط و ظریف اشاره شده که به طرز بسیار جالبی یکی از نمونه‌های ارائه شده قسمتی از بدنه است که درای تزئینات کنده‌ی به اصطلاح «شیاری» (Grooved) است (همان: شکل ۲۰). لازم به ذکر است که یکی از شاخصه‌های اصلی سفال‌های خاکستری طبقه‌ی هشتم تپه گاورا، تزئینات شیاری کنده است. طبقه‌ی هشتم گاورا با فاز سوم (LC3) مصادف بوده و تاریخ پیشنهادی برای این فاز ۳۸۵۰-۳۷۰۰/۳۶۰۰ ق.م. است (Rothman, 2002: 52)، تاریخی که با تاریخ لایه‌های فوقانی تپه گلنان بیجار نیز مطابقت دارد (تصاویر ۴-۵). لازم به ذکر است که بازه‌ی زمانی پیشنهاد شده برای سفال خاکستری نوع اوروک در غرب ایران (۳۸۵۰-۳۷۰۰/۳۶۰۰ ق.م.) تقریباً هم‌پوشانی‌هایی با دوره‌های سیلک III/5 و III/6-7 (قبرستان III-V) دارد (Fazeli Nashli et al., 2013: 118) که سفال خاکستری در این دوره‌ها رواج داشته است.

لازم به ذکر است که تقریباً هم‌زمان با پایان فاز سوم و آغاز فاز چهارم (LC-4) دوره‌ی مس‌وسنگ جدید شمال بین‌النهرین که سفال خاکستری نوع اوروک در این فارها رواج دارد، در مناطق خارج از حوزه‌ی شمال بین‌النهرین و در منطقه‌ی قفقاز فرهنگ دیگری به نام کورا-ارس در حال شکل‌گیری است (حدود ۳۵۰۰ ق.م.) که یکی از مشخصه‌های اصلی این فرهنگ سفال‌های سیاه و خاکستری براق است (Kigurzade & Sagona, 2003: 89-93; Sagona, 2017: 253-55)؛ هر چند که از نظر فرم شباهت‌هایی بین سفال‌های سیاه و خاکستری نوع کورا-ارس اولیه با فرم‌های خاکستری نوع اوروک شمال بین‌النهرین وجود دارد، ولی این دو کاملاً به دو فرهنگ جدای از هم تعلق دارند و شباهت‌های فرمی نیز تنها می‌تواند در ارتباط با هم‌زمانی اواخر سفال خاکستری نوع اوروک با شروع این فرهنگ در منطقه‌ی قفقاز باشد. بعد از شکل‌گیری اولیه‌ی این فرهنگ در اواسط هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد در منطقه‌ی



▲ تصویر ۴. B) سفال خاکستری شیاردار تپه گاورا (طبقه‌ی ۸)، (Rothman, 2002: PL. 2811) و A) سفال خاکستری شیاردار تپه گلنان بیجار (ساعدموچشی و همکاران، ۱۳۹۰: شکل ۲۰).



▲ تصویر ۵. کاسه‌های خاکستری فاز ۲ و ۳ دوره‌ی مس‌وسنگ جدید (LC2-3) تل برای ناحیه‌ی TW 20-21 (Abu Jayyab, 2012: 122).

قفقاز، این فرهنگ در دوره‌های بعدی شروع به گسترش کرده و در پایان هزاره‌ی چهارم و شروع هزاره‌ی سوم قبل از میلاد و همزمان با پایان یافتن فرهنگ اوروک، مناطق بسیاری از غرب ایران را تحت تأثیر قرار داده است.

### نتیجه‌گیری

آن گونه که از مباحث مطرح شده مشخص است سفال خاکستری رنگ اوروک، یکی از گونه‌های شاخص فازهای میانی دوره‌ی مس و سنگ جدید (LC3-4) منطقه‌ی شمال بین‌النهرین است که در حوزه‌ی وسیعی از شمال سوریه تا جنوب شرق ترکیه پراکنده شده است. تقریباً هم‌زمان با گسترش این سفال، در منطقه‌ی قفقاز فرهنگ کورا-ارس با سفال‌های سیاه و خاکستری شکل‌گرفته است. البته این دو گونه‌ی فرهنگ سفالی به فرهنگ‌های جداگانه‌ایی وصل بوده و فقط به دلیل هم‌پوشانی‌هایی از نظر بازه‌ی زمانی دارای یک سری فرم‌های مشترک سفالی هستند. به تازگی در بررسی‌های صورت‌گرفته در منطقه‌ی مریوان گونه‌ایی سفال خاکستری کاهرو با مشخصات سفال خاکستری نوع اوروک شمال بین‌النهرین شناسایی شد که نشان می‌دهد در منطقه‌ی غرب ایران نیز تقریباً هم‌افق با مناطق قفقاز، شمال بین‌النهرین و هم‌چنین نواحی شمالی فلات مرکزی ایران در نیمه‌ی اول هزاره‌ی ۴ ق.م. نوعی سفال خاکستری وجود دارد. به نظر می‌رسد که این گونه بعد از دوره‌ی گودین VII و سفال‌های قرمز رنگ آن آشکار و تا اوایل شروع دوره‌ی اوروک جدید به مدت کوتاهی رواج داشته باشد. نکته‌ی بارز در مورد این گونه در شمال بین‌النهرین مقدار کم آن به نسبت سایر گونه‌های کاهروی فاز سوم (LC3) دوره‌ی مس و سنگ جدید در این منطقه است. به نظر می‌رسد که در غرب ایران این گونه دارای همین حجم باشد. در کاوش‌های تپه گلنان فقط چند قطعه سفال خاکستری و سیاه به دست آمد. در تپه‌ی قلعه‌نیه نیز میزان سفال‌های کاهروی خاکستری به ۲-۳ قطعه محدود می‌شود. آنچه که مشخص است کانون این گونه‌ی سفالی خارج از مناطق غربی ایران و در حوزه‌ی شمالی بین‌النهرین جای دارد. با وجود دارا بودن برهم‌کنش‌های فرهنگی مناطق غرب ایران با بین‌النهرین قبل از هزاره‌ی ۴ ق.م.، اما در این هزاره و به‌ویژه در اواسط و اواخر این هزاره، این برهم‌کنش‌های شدت بیشتری به خود گرفته و شاهد گسترش شواهد فرهنگی در غرب ایران هستیم که ریشه‌ی آن‌ها در مناطق همسایه‌ی ایران بوده است. از جمله شواهد فرهنگی برهم‌کنش‌های فرهنگی مابین بعضی مناطق غربی ایران و بین‌النهرین در هزاره‌ی ۴ ق.م.، وجود سفال‌های خاکستری کاهرو در تعدادی از محوطه‌های غرب ایران است. آنچه که تا به حال به‌عنوان سفال خاکستری در منابع مورد اشاره قرار گرفته، مربوط به دوران مفرغ و آهن است؛ اما براساس شواهد ارائه شده، سفال جدیدی که موسوم به «سفال خاکستری نوع اوروک» است در برخی مناطق غرب ایران وجود دارد که می‌تواند از این به بعد بیشتر مورد توجه محققان قرار گیرد.

### کتابنامه

- زمانی‌داده، مرتضی، ۱۳۹۷، «گزارش برنامه‌ی بررسی و شناسایی باستان‌شناسی دشت مریوان». اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان کردستان (منتشر نشده).
- ساعد موچشی، امیر؛ زمانی‌داده، مرتضی؛ قاسمی، محسن؛ و کریمی، زاهد، ۱۳۹۶، «لایه‌نگاری تپه نمه‌شیر بانه: محوطه‌ایی در غرب ایران». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۱۲، صص: ۴۳-۶۲.
- ساعد موچشی، امیر؛ نیکنامی، کمال‌الدین؛ مشکور، مرجان؛ فاضلی‌نشلی، حسن؛ و فیروزمندی، بهمن، ۱۳۹۰، «گاهنگاری نسبی و مطلق تپه کلنان بیجار: محوطه‌ای متعلق به دوره‌ی مس‌وسنگ میانه در غرب ایران». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره‌ی ۱، دوره‌ی ۱، صص: ۵۶-۳۱.
- محمدی‌فر، یعقوب؛ و مترجم، عباس، ۱۳۸۱، «بررسی باستان‌شناسی شهرستان مریوان». مرکز اسناد اداره کل میراث‌فرهنگی و گردشگری استان کردستان (منتشر نشده).
- محمدی‌فر، یعقوب، ۱۳۸۲، «طرح بررسی و شناسایی و مستندسازی آثار باستانی شهرستان صحنه». آرشیو میراث‌فرهنگی و گردشگری بیستون (منتشر نشده).

- Abedi, A., 2017, "Iranian Azerbaijan pathway from the Zagros to the Caucasus, Anatolia and northern Mesopotamia: Dava Goz, A new Neolithic and chalcolithic site in NW Iran". *Mediterranean Archaeology and Archaeometry*, Vol. 17, No. 1, Pp. 69-78.

- Abu Jayyab, K., 2012, "A ceramic chronology from Tell Hamoukar's southern extension". In: C. Marro (ed.), *After the Ubaid. Interpreting change from the Caucasus to Mesopotamia at the dawn of urban civilization (4500-3500 BC), Papers from The Post-Ubaid Horizon in the Fertile Crescent and Beyond, International Workshop held at Fosseuse, 29<sup>th</sup> June-1st July 2009*, Istanbul: Institut Français d'Études Anatoliennes-Georges Dumézil, Varia Anatolica XXVII, Pp 87-127.

- Akkermans, P., 1988, "An update chronology for the northern Ubaid and Late Chalcolithic periods in Syria: new evidence from Tell Hammam et - Turkman". *Iraq*, Vol. 50, Pp. 109-145.

- Brustolon, A & Rova, E. A., 2007, "The late chalcolithic period in the Tell Leilan region: a report on ceramic material of the 1995 survey". *Kaskal*, No. 4, Pp. 1-42.

- Gut, R. V., 2002, "The significance of the Uruk sequence at Nineveh". In, *Postgate* (ed.), Pp. 17-48

- Fazeli Nashli, H.; Valipour, H. R. & Azizi Kharanaghi, M. H., 2013, "The late chalcolithic and early bronze age in the Qazvin and Tehran plains: a chronological perspective". In: *ANCIENT IRAN AND ITS NEIGHBORS*,

*local developments and long-range interaction in the fourth millennium BC*, C, Petrie(ed), The British Institute of Persian Studies, OXBOW BOOKS, Oxford, UK .

- Helwing, B., 2012, "Late Chalcolithic craft tradition at the North-Eastern periphery of Mesopotamia: Potters vs. Smith in the Southern Caucasus". *ORIGINI*, No. 24, Pp. 11-24.

- Kepinski, C.; Dessene, F & Herveuxl, L., 2011, "New evidence from Grai Resh, Northern Iraq, the 2001 and 2002 seasons. A pre-Uruk expansion site from the Late Chalcolithic period". *Zeitschrift für Orient-Archäologie*, No. 4, Pp. 26-81.

- Kigurzade, T., & Sagona, A., 2003. *On the origin of the Kura-Araxes cultural complex, in Caucasia and beyond(monograph, Cotsen Institute of Archaeology at UCLA,47)*. edited by A.Smith and K. Rubinson, pp. 38-94. Los Angles: Cotsen Institute of Archaeology, University of California.

- Majidzadeh, Y., 1978, "Correction of the internal chronology for the Sialk III period on the basis of the pottery sequence at Tepe Ghabristan". *Iran*, No. 16, Pp. 93-101

- Mattwes, R., (ed) 2003, *Excavation at Tell Brack*, Vol. 4. Expedition an Upper Mesopotamian Regional Centre, 1994-1996, Cambridge.

- Nieuwenhuys, O. P.; Odaka, T.; Kaneda, A.; Mühl, S.; Rasheed, K. & Altaweel M. R., 2016, "Revisiting Tell Begum. A prehistoric site in the Shahizor Valley, Iraqi Kurdistan". *Iraq*, No. 76, Pp. 103-135.

- Oates, J.; McMahon, A.; Karsgaard, P.; Al Quntar, S. & Ur, J., 2007, "Early Mesopotamian urbanism: A new view from the north". *Antiquity*, No. 81, Pp. 585-600.

- Peyronel, L. & Vacca, A., 2015, "Northern Ubaid and Late Chalcolithic 1-3 periods in the Erbil Plain. New Insights from Recent Researches at Helawa, Iraqi Kurdistan". *ORIGINI*. No. XXVII, Pp. 89-127.

- Pearce, J., 2000. "The Late Chalcolithic Sequence at Hajinebi Tepe, Turkey". In" M Arro-Hauptmann (eds), Pp. 115-144.

- Reichel, C., 2006, "Hamoukar, Oriental Institute Annual Report 2005-2006". Oriental Institute of Chicago, Chigcago, Pp. 65-77.

- Reichel, C., 2007, "Hamoukar, Oriental Institute Annual Report 2006-2007". Oriental Institute of Chicago, Chigcago, Pp. 59-68.

- Rothman, M. (ed)., 2001, *Uruk Mesopotamia and its Neighbors: cross-cultural interaction and their consequences in the era of State Formation*. Santa Fe, school of American Research.

- Rothman, M. S., 2002, *Tepe Gawra. The evolution of a small prehistoric center in Northern Iraq*. Philadelphia: University Museum Monograph 112, University of Pennsylvania, Museum of Archaeology and Anthropology.

- Rothman, M. & Badler, V. G., 2011, "Contact and development in Godin period VI". In: H. Gopnik and M. Rothman (eds), *On the High Road: The History of Godin Tepe, Iran*. Pp. 67-137, Toronto, Mazda Press/Royal Ontario Museum.

- Sagona, A., 2017, *The Archaeology Of The Caucasus, From Earliest Settlement to the Iron Age*. Cambridge University Press.
- Skuldbøl, T. B. B. & Colantoni, C., 2016, "Early urbanism on the margins of Upper Mesopotamia - Complex settlement patterns and urban transformations on the Rania Plain in northeastern Iraq". In: Iamoni, M. (ed.). *Trajectories of Complexity. Socio-economic Dynamics in Upper Mesopotamia in the Neolithic and Chalcolithic Periods*. Studia Chaburensia Vol. 6, No. 1-26. Wiesbaden, Harrassowitz Verlag.
- Skuldbøl, T. B. B. & Colantoni, C., 2018, "The path to urbanism. Exploring the anatomy and development of early urbanism in northern Mesopotamia. Five years of investigations by the Danish Archaeological Expedition to Iraq". Ash-sharq. *Bulletin of the Ancient Near East: Archaeological, Historical and Societal Studies. Archaeopress Journals*, Vol. 2, No. 1, Pp. 1-12.
- Stein, G. J., 2001, "Indigenous social complexity at Hacinebi (Turkey) and the organization of Uruk colonial contact". In: M. Rothman (ed.). *Uruk Mesopotamia and its Neighbors: Cross-Cultural Interactions in the Era of State Formation*. Santa Fe, SAR Press, Pp. 27-83.
- Stein, G. J., 2011, "Tell Zeidan (2010)". Oriental Institute Annual Report 2010-2011. Chicago, Oriental Institute of Chicago, Pp. 121-138.
- Stein, G. J., 2012, "The development of indigenous social complexity in the late chalcolithic Upper Mesopotamia in the 5<sup>th</sup>-4<sup>th</sup> Millennia BC - an initial assessment". *ORIGINI*, No. XXXIV, Pp. 125-151.
- Stein, G. J., 2018, *Excavations at Surezha. Erbil Plain, Kurdistan Region, Iraq. Oriental Institute Annual Report 2017-2018: 29-43*. Chicago, University of Chicago Oriental Institute Publications.
- Stein, G. J. & Alizadeh A., 2014, "Surezha, Kurdistan". Oriental Institute 2013-2014 Annual Report, Pp. 133-146. Chicago, Oriental Institute Publications.
- Stein, G., 2001, "Indigenous social complexity at Hacinebi(Turkey) and the organization of Uruk colonial contact". In: *Uruk Mesopotamia and its Neighbors: cross- cultural interaction in the era of state formation*, M.Rothman ed., SAR press., Santa Fe, Pp. 27-83.
- Stein, G., 2009, "Tell Zeidan(2008)". Oriental Institute Annual Report 2008-2009, Oriental Institute of Chicago, Chicago, Pp. 126-137.
- Stein, G., 2010b, "Tell Zeidan(2009)". Oriental Institute Annual Report 2009-2010, Oriental Institute of Chicago, Chicago, Pp. 105-118.
- Stein, G., 2011, "Tell Zeidan(2010)". Oriental Institute Annual Report 2010-2011, Oriental Institute of Chicago, Chicago, Pp. 121-138.
- Stein, G., 2012, "The development of indigenous social complexity in the late chalcolithic Upper Mesopotamia in the 5<sup>th</sup>- 4<sup>th</sup> Millennia BC- an initial assessment". *ORIGIN*, NO. XXXIV, Pp. 125-151.
- Wilkinson, T. J. & Tucker, D. J., 1995, *Settlement Development in the North Jazira*. Iraq, Warminster.